

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۷، ویژه علوم اجتماعی

معرفی و واکاوی پژوهش‌ها در زمینه‌ی وضعیت اجتماعی روحانیت

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۲۰

مهدی قاسمی اسفاد*

چکیده

آیا نقش‌آفرینی روحانیون کماکان پررنگ و مؤثر است و یا اینکه جایگاه اجتماعی‌اش رو به افول نهاده و نیاز مبرم به بازبایی و بازسازی دارد؟ در شرایط حال حاضر مناسبات روحانیون و جامعه و برهم‌کنش آن‌ها با سایر گروه‌های اجتماعی چگونه صورت‌بندی می‌شود؟ حضور اجتماعی روحانیت در سال‌های اخیر جامعه ایران دستخوش چه تغییر و تحولاتی شده است و روحانیت چه شکل‌های جدیدی از کنش‌گری اجتماعی را تجربه می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش‌های مهم باید قبل از هرچیز دید تا تحقیق‌های موجود درباره روحانیت چه وضعیتی را ترسیم می‌کنند.

با توجه به ضرورت توجه بیش از پیش به وضعیت حوزه‌های علمیه و روحانیون و جایگاه اجتماعی آنان بین مردم و میزان نفوذ و کارکردهای اجتماعی آنان، در این مقاله به ارزیابی و واکاوی ادبیات موجود در حوزه وضعیت اجتماعی روحانیت پرداختیم. پس از کندوکاو آثار متنوعی که به نحوی درباره وضعیت اجتماعی روحانیون منتشر شده‌اند، این آثار به دو بخش کلی «پژوهش‌های میدانی» و «پژوهش‌های نظری - تحلیلی» تقسیم شد. سپس از تحقیق به وضوح مشخص شد که پژوهش‌هایی که در این حوزه منتشر شده به شدت ناکافی است. برخی از پژوهش‌ها بسیار قدیمی و برخی پژوهش‌ها بدون اتکای کافی بر داده‌های میدانی صورت گرفته است. برخی بر پایه‌ی یک سری تحقیقات، معتقد هستند که نفوذ روحانیت رو به افول گراییده است. بر همین اساس درباره علل و عوامل آن بحث در گرفته است. و برخی به آسیب‌شناسی وضعیت اجتماع روحانیت از زاویه‌های مختلف

* دانش آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
www.ijer.ir

دیگر همچون بروکراسی حوزه‌های علمیه، وضعیت اعتماد اجتماعی نسبت به حوزه، انواع دین‌داری مردم، نحوه ارتزاق روحانیون و پرداخته‌اند. با این وجود نیاز مبرم و ضروری به تحقیقات با دامنه‌ی بیشتر و موضوعاتی وسیع‌تر برای شناخت هرچه بیشتر روحانیون و حوزه‌های علمیه خصوصاً به لحاظ وضعیت اجتماعی احساس می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: روحانیت، مرجعیت، حوزه‌های علمیه، وضعیت اجتماعی روحانیون، جایگاه اجتماعی روحانیت.



مقدمه

روحانیت شیعه از زمان شکل‌گیری، یکی از اصیل‌ترین و بانفوذترین گروه‌ها در تاریخ ایران بوده است و از زمان شکل‌گیری در مهم‌ترین تحولات تاریخی زمانه‌ی خود نقشی قابل‌توجهی ایفا کرده است. روحانیت همواره در بستر تاریخ جایگاه‌ها و به تبع کارکردهای متنوعی داشته است.

به‌طور کلی پژوهش‌هایی که راجع به روحانیت شیعه در ایران انجام شده بسیار محدود هستند. در مطالعات و پژوهش‌های منتشر شده درباره روحانیت شیعه نیز بیش از آن که به جنبه‌های اجتماعی این مسئله بپردازند، بر روی جایگاه و کارکردهای سیاسی روحانیت تمرکز داشته‌اند. (رضوی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۹) و بیش از آنکه به جامعه معاصر ایران توجه کنند رویکرد تاریخی و مقایسه‌ای دارند. برای مثال مطالعات انجام شده بر نقش سیاسی روحانیون در نهضت مشروطه چشمگیر است. باین حال پژوهش‌هایی که به‌نوعی به جنبه‌های اجتماعی روحانیت توجه دارند در این مقاله معرفی می‌گردند و مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این بررسی از ذکر مکتوبات و یادداشت‌های ژورنالیستی خودداری کردیم. برخی از تحقیقات بر اساس تحقیقات میدانی و روش‌های معتبر در علوم اجتماعی پیش می‌رود و برخی از تحقیقات به ارائه‌ی تحلیل نظری بدون تکیه مستقیم بر جمع‌آوری داده‌های میدانی می‌پردازند. بنابراین می‌توان این تحقیقات را به طور کلی به دو بخش «پژوهش‌های میدانی» و «پژوهش‌های نظری - تحلیلی» کرد.

الف) پژوهش‌های میدانی

۱- توسعه و تضاد

کار فرامرز رفیع‌پور از مهم‌ترین کارهای انجام شده در زمینه‌ی دین‌داری و روحانیت در ایران پس از انقلاب است. فرامرز رفیع‌پور استاد پیشین جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی است که تحقیقات بسیار معتبری انجام داده است. یکی از این تحقیق‌ها کتاب «توسعه و تضاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلام و مسائل اجتماعی ایران» (رفیع‌پور، ۱۳۷۶) است. هرچند بیش از دو دهه از کار رفیع‌پور می‌گذرد و جامعه ایران دچار تغییر و تحولات بسیاری شده و تحقیق او با ضعف‌هایی هم همراه بوده، اما با این حال به‌خاطر وجود داده‌های فراوان میدانی تحقیق او و همین‌طور کمبود تحقیق‌های پژوهشی مشابه، جایگاه خوبی در میان تحقیق‌های این چند دهه باز کرده است.

بخش اول این کتاب به پیدایش انقلاب ایران و تحلیل عوامل آن می‌پردازد. بخش دوم به دوران بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی و بخش سوم به تغییرات در نظام اجتماعی ایران پس از جنگ پرداخته است. رفیع‌پور در یکی از تحقیقاتش درباره تغییر ارزش‌های مذهبی در ایران به موضوع علاقه مردم به روحانیت می‌پردازد و آن را بین سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۶۵ و ۱۳۷۱ مقایسه می‌کند. علاقه مردم به روحانیت برای سال ۶۵ بسیار زیاد یعنی ۸۶.۷ درصد است که در سال ۷۱ به ۳۲.۳ درصد می‌رسد که نزدیک به سال ۵۶ یعنی ۳۱.۸ درصد می‌باشد. (رفیع‌پور، ۱۳۷۶، ص ۱۶۵) آن بخشی که به پژوهش ما مربوط می‌شود در بخش سوم کتاب است. فرامرز رفیع‌پور یکی از تغییرات مهم پس از جنگ در ایران را «تغییر کارکرد دین» می‌داند. او ابتدا عواملی را که باعث تقویت جایگاه مذهب در جامعه بعد از انقلاب شده بود برمی‌شمرد.

۱. شخصیت متنفذ و کاریسماتیک امام.

۲. اقدامات و فعالیت‌های درونی و خودجوش (و نه بیرونی و اجباری) مردم در جهت اشاعه رفتارهای مذهبی.

۳. اتفاقاتی که هدفشان مقابل با انقلاب بود و باعث انسجام و همبستگی بیشتر مردم با نظام و مذهب شد.

و پس از آن بر اساس مشاهدات و تحقیقات بسیاری به این می‌رسد که از گرایش‌ها و تمایلات مذهبی مردم در مقایسه با اوائل انقلاب کاسته شده است. سپس به عوامل این وضعیت یعنی تضعیف نقش دین می‌پردازد و عوامل را به دودسته عوامل بیرونی و درونی تقسیم می‌کند.

در بررسی عوامل درونی به طور سیستماتیک سه دسته محتوای مذهب، دارندگان نقش هدایت یا روحانیت و نظام و سازمان آن و روش آن‌ها را برمی‌شمرد.

درباره بخش اول یعنی محتوای مذهب پس از بحث و بررسی چنین نتیجه می‌گیرد که «به نظر نمی‌رسد، استدلال کافی برای آن وجود داشته باشد که بر اساس آن، بتوان کاهش تمایل مردم به دین را در شرایط کنونی ایران به مسائل ماهیتی دین اسلام مربوط ساخت. به علاوه با ابزار و روش‌های روان‌شناسی اجتماعی می‌توان مردم را مجذوب هر چیز (حتی ارزش‌های مضر) نمود و آنها را از هر چیز خوب، بری ساخت؛ لذا باید علل را در عوامل دیگر جستجو نمود.» (رفیع‌پور، ۱۳۷۶، ص ۲۳۴)

از اینجا وارد بحث درباره روحانیت می‌شود و پس از بحثی مبسوط و تحقیقات میدانی چنین نتیجه می‌گیرد که اگر اصلاحاتی انجام گیرد و توسط افراد دلسوز و طلبه‌های جوان و پویا که در موقعیتی نیستند که فریب جاه و مقام و مادیات را بخورند ادامه یابد، پس از این اصلاحات که به یک بازنگری تاریخی و تجدیدنظر در تضادهای بین مذهبی نیاز دارد، می‌توان با تردید کم حدس زد که پایگاه روحانیون در بین مردم همچنان قوی و پایدار

خواهد ماند، هرچند که ممکن است فراز و نشیبی از خود نشان دهد. اما عوامل بیرونی و اقداماتی که از جانب برخی دستگاه‌های دولتی انجام می‌گیرد را باید به‌عنوان تهدیدی بسیار جدی برای روحانیت تلقی نمود. (رفیع‌پور، ۱۳۷۶، ص ۳۵۸)

البته با بالا رفتن سطح دانش و آگاهی مردم نیاز روحانیون به تبیین خداوند و کارکرد مذهب شکلی دیگر و پیشرفته‌تر می‌یابد؛ لذا آن دسته از روحانیون که علاوه برداشتن خلوص در سطحی علمی به مسائل بپردازند و همچنین کسانی که فقط نقش روحانی و رهبری مذهبی خود را ایفا کنند پایگاهشان در بین مردم قوی‌تر خواهد بود و خواهد ماند. اما اگر آنها نقش‌های دیگری، نظیر حکومت را نیز عهده‌دار شوند، مسئله فرق خواهد کرد. موفقیت و عدم موفقیت در این نقش جدید از یک‌طرف برای جایگاه مذهب و از طرف دیگر برای اداره‌ی کشور در شرایط کنونی و همچنین در آینده بسیار سرنوشت‌ساز است. (رفیع‌پور، ۱۳۷۶، ص ۳۶۰)

۲- عوامل مؤثر بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران

مهم‌ترین کار پژوهشی در رابطه با نفوذ اجتماعی روحانیت، پایان‌نامه (سام‌دلیری، ۱۳۸۹) دکتری کاظم سام دلیری است که با راهنمایی علیرضا شجاعی زند صورت‌گرفته است. نویسنده با مرور بر برخی تحقیقات گذشته کاهش نفوذ اجتماعی روحانیون را پیش‌فرض خود قرار می‌دهد و بر اساس یک پیمایش در شهر آمل به کندوکاو عوامل مؤثر بر این کاهش نفوذ اجتماعی می‌پردازد. سام دلیری با ارائه‌ی یک مدل، نشان می‌دهد که برای کاهش نفوذ اجتماعی باید سه تحول در وضعیت ساختاری، در وضعیت صاحب نفوذ (روحانیت) و در مخاطب نفوذ ایجاد شود. بر اساس همین الگو تحولات ساختاری در وضعیت روحانیت (تغییر موقعیت و نقش روحانیون متعاقب حضور در حکومت)، تحول در خود روحانیون (تحولات عملکردی و شخصیتی آنان) و تحول در مردم (تحول در عواطف آنان نسبت به روحانیت در نتیجه نارضایتی از حکومت و ملاک‌های شکل‌گیری نفوذ در

نتیجه شکل‌گیری دین‌داری‌های جدید) را محور بحث قرار می‌دهد. با مبنا قرار دادن این الگو، شش فرضیه ارائه می‌کند که علل کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت را در: حضور روحانیون در حکومت، ایفای نقش‌های غیرخاص از سوی آنان، تغییر مطلوبیت عملکرد و شخصیت آنان، نارضایتی مردم از حکومت و تغییر نوع دین‌داری مردم می‌داند. سام‌دلیری در این تحقیق جمعیت ۱۵۹۰۲۸ نفری بالای ۱۸ سال شهر آمل را به عنوان جامعه‌ی آماری خود انتخاب می‌کند و از این میان با حجم نمونه ۵۷۴ نفر پیمایش خود را آغاز می‌کند. واحد تحلیل او خانوار و افراد است و با اتکا به روش پیمایش تمامی فرضیه‌های تحقیق را تأیید می‌کند.

میانگین نمره‌ی به دست آمده برای نفوذ روحانیون در این تحقیق ۲.۲۸ از ۵ می‌باشد که معادل نفوذ کم است. در میان روحانیون بیشترین نفوذ به ترتیب متعلق به مرجع، مسجدی، حامی، حوزوی، دولت‌مرد، دولتی، شاغل، فعال غیرسیاسی، گوشه‌گیر، مخالف و معارض است. میزان نفوذ اجتماعی

برخی دستاوردهای این تحقیق در پژوهش حال حاضر مورد استفاده قرار خواهد گرفت اما ناگفته پیداست که تحقیق سام‌دلیری با فرض گرفتن کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت، برای روشن ساختن عوامل آن به سراغ مردم رفته است. درحالی‌که پژوهش پیش‌رو برای کندوکاو کارکرد اجتماعی روحانیت به سراغ خود روحانیت خواهد رفت و از زاویه‌ی نگاه آنان این موضوع را موشکافی خواهد کرد.

از سویی تحقیق سام‌دلیری بر اساس روش کمی انجام شده است و یک پژوهش کمی نمی‌تواند ما را از پژوهش‌های کیفی بی‌نیاز نماید. چرا که هرکدام از رویکردهای کمی و کیفی هدف جداگانه‌ای را دنبال می‌کند و ابعاد متفاوتی از مسئله را نمایان می‌سازد. پژوهش کیفی سعی در کندوکاو عمیق‌تر ماجرا و نشان دادن زوایای پنهان و پیچیده‌تر پدیده‌ی اجتماعی دارد.

۳- انواع دین‌داری و روحانیت

سام دلیری در این مقاله (سام‌دلیری، ۱۳۹۴) بر اساس یک پیمایش به این نتیجه می‌رسد که هرچه اعتقاد دینداران به نقش‌ها و وظایف روحانیت (ضرورت کارکردی و وجودی آنان) و برخی احکام و عبادات دینی کاهش یابد و هرچه نیاز آنان توسط بدیل‌های روحانیت مرتفع شود و نیز هر چه ناپای‌بندی به ابعاد دین بیش‌تر باشد، تبعیت دینداران از روحانیان رو به تنزل خواهد گذارد.

او معتقد است به‌رغم نفوذ تاریخی روحانیان در ایران و تبعیت جامعه از آنان، در دهه‌های اخیر، شدت و گستره تبعیت جامعه از این قشر کاهش داشته است؛ اما علل این کاهش چیست؟ به لحاظ نظری، به سه دسته علت کلان در این زمینه می‌توان اشاره کرد: عللی که به تحولات ساختاری اشاره دارند؛ عللی که تأکیدشان بر تحولات در روحانیان است و عللی که بر مخاطبان آنان (مردم) متمرکزند. در این مقاله، تأکید بر علل مربوط به مخاطبان روحانیان است و به نوع دین‌داری آنان به‌عنوان علت مؤثر بر کاهش تبعیت از روحانیت اشاره می‌شود. لذا سه نوع دین‌داری مشخص شد که منطقی‌تر تبعیت از روحانیت تأثیر دارند. این سه نوع دین‌داری عبارتند از: دین‌داری بی‌واسطه، دین‌داری بی‌نیاز از روحانیت و دین‌داری ناپای‌بند. در دین‌داری بی‌واسطه، دین‌داران ضرورت کارکردی روحانیت را به‌عنوان متولیان شناخت و تفسیر دین و انجام دادن مناسک و اداری اجتماع قبول ندارند یا اساساً به برخی جنبه‌های اخلاقی و شریعتی و عبادی دین بی‌اعتقاد هستند. در دین‌داری بی‌نیاز از روحانی دین‌دار به وجود گروهی مفسر و واسطه شناخت دین اعتقاد دارد اما به دلیل وجود بدیل‌هایی برای روحانیت ارتباطش با روحانیت قطع می‌گردد. برای مثال وسایل ارتباطی، کتاب، مطبوعات، رسانه‌های صوتی و تصویری، اینترنت و غیره این عده را از شناخت مستقیم عقاید دینی از روحانیون بی‌نیاز می‌کند. در دین‌داری ناپای‌بند دین‌دار بی‌واسطه، به نقش‌ها، وظایف و کارکردهای روحانیت بی‌اعتقاد نیست اما احساس نیازی به روحانیت ندارد چون در انجام دادن احکام و مناسک یا شناخت عقاید و ... کاهل

است. این گسترش فضای تساهل عقیدتی در نتیجه‌ی جهانی شدن و گسترش مدرنیته‌ی غربی موجب کاهش فشار اجتماعی بر این افراد است.

پس از توضیح و بسط نظری مکانیزم اثرگذاری این دین‌داری‌ها بر روابط دینداران با روحانیان، سه فرضیه منتج از بحث، به محک تجربه گذارده شد. این تحقیق با روش پیمایش انجام شد و برای آن ۶ هزار نفر نمونه شیعه‌ی بالای ۱۵ سال در ۱۰ استان کشور انتخاب شدند. (سام‌دلیری، ۱۳۹۴، ص ۶۹)

نتایج تحقیق او مؤید فرضیه‌هاست. یعنی مشخص شد که هرچه اعتقاد دینداران به نقش‌ها و وظایف روحانیت (ضرورت کارکردی و وجودی آنان) و برخی احکام و عبادات دینی کاهش یابد و هرچه نیاز آنان توسط بدیل‌های روحانیت مرتفع شود و نیز هر چه ناپای‌بندی به ابعاد دین بیش‌تر باشد، تبعیت دینداران از روحانیان رو به تنزل خواهد گذارد. (سام‌دلیری، ۱۳۹۴، ص ۸۱)

۴- سنجش میزان اعتماد اجتماعی نسبت به روحانیت و عوامل مؤثر بر آن

معصومه صالحی در پایان‌نامه‌ی (صالحی، ۱۳۹۱) خود میزان اعتماد اجتماعی به روحانیت را مورد واکاوی قرار داده است. او درباره اعتماد اجتماعی را مهمترین سازه سرمایه اجتماعی و از مهمترین مفاهیم مطرح در حوزه علوم اجتماعی معاصر می‌داند.

او معتقد است در انتهای دوره صفویه روحانیت نفوذ و منابع مالی متعددی یافت و توانست خود را از ذیل نفوذ و سایه حکومت خارج کند. این استقلال از حکومت، پیامد مهم ارتباط همیشگی با مردم را داشت. این ویژگی موجب شد که همواره در کشمکش میان دولت و مردم، روحانیت جانب مردم را گرفته و مردم نیز در این اوضاع به روحانیت پناه ببرند و این روند به انقلاب ختم گشت اما پس از انقلاب ۵۷ که روحانیت پس از دوره‌ای دشمنی با قدرت عرفی در موضع قدرت نشست، موقعیتی جدید ایجاد شد.

موقعیتی که نه تنها برای روحانیت شیعه منحصر به فرد بود بلکه در دیگر ادیان هم اقلا در سده‌ی اخیر وجود نداشت.

پس از این مقدمه صالحی می‌خواهد میزان اعتماد اجتماعی مردم را پس از این اتفاقات ارزیابی کند. او در این پژوهش که با نمونه ۳۰۰ نفری از دانشجویان دانشگاه اصفهان به روش پیمایش صورت گرفته است. او در این تحقیق چنین نتیجه می‌گیرد که سطح اعتماد به روحانیت دارای همبستگی معنی‌داری با متغیرهای دین‌داری، سبک زندگی، کنش سیاسی، علم و دانش و نقش روحانیون است. و در مجموع سطح اعتماد به روحانیت تا حدی از حد متوسط پایین‌تر است.

از آنجا که مفهوم «اعتماد اجتماعی» ارتباط تنگاتنگی با مفهوم «کارکرد اجتماعی» دارد این تحقیق می‌تواند به تحقیق پیش‌رو کمک رساند. اما اتکای این تحقیق بر روش کمی از طرفی و عدم واکاوی و تمرکز بر روی مسئله‌ی نفوذ و کارکرد اجتماعی از طرفی دیگر، راه آن تحقیق را از تحقیق پیش‌رو جدا می‌سازد.

۵- نوسازی و تغییرات اجتماعی، دین‌داری و روحانیت در ایران امروز

این کتاب (سام دلیری، ۱۳۹۷) از دو بخش و ۴ فصل تشکیل شده است. در بخش اول سام دلیری به پیامدهای فرهنگی ناشی از نوسازی در ایران می‌پردازد که زمینه‌ساز شکل‌گیری شکل‌های جدید دین‌داری در قیاس با شکل‌های سابق شده است. بر اساس یک پیمایش نشان می‌دهد که نوسازی باعث شده است که انواع جدید دین‌داری به وجود آید و دین‌داری بی‌واسطه تبدیل به یکی از اشکال مهم دین‌داری در ایران امروز شده است چرا که ۳۵ درصد از پاسخگویان اعتقادی به نقش‌ها و وظایف روحانیت ندارند. شکل دیگری از دین‌داری، دین‌داری بی‌نیاز از روحانیت است یعنی هر چند دین‌داران معتقداند روحانیت نقش‌ها و وظایفی برعهده دارد اما برای برطرف کردن نیازهای دینی تمایل کمی برای مراجعه به او احساس می‌کنند. در مقاله بعد نشان می‌دهد که این اشکال جدید

دین‌داری چطور منجر به کاهش نفوذ روحانیت می‌شوند و تبیین می‌کند که هرچقدر پای‌بندی به دین و اعتقاد به نقش و وظیفه روحانیت کمتر باشد تبعیت از روحانیت هم کمتر می‌شود. در بخش دوم مقاله «کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران، الگویی برای بررسی» دکتر شجاعی‌زند و مقاله «الگویی برای بررسی کاهش نفوذ اجتماعی روحانیان در ایران؛ نقد مقاله دکتر شجاعی‌زند» سام دلیری گنجانده شده است.

عمده بخش‌های مهم این کتاب در کارهای قبلی سام دلیری که در موارد قبل مورد بررسی قرار گرفت، منعکس شده بودند و در این کتاب به شکل منسجم‌تر ارائه شده‌اند.

ب) پژوهش‌های نظری - تحلیلی

۱- کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران، الگویی برای بررسی

شجاعی‌زند در این مقاله (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱) در پی ارائه‌ی الگوی جامعی برای مطالعاتی که در رابطه با کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت انجام می‌شود است تا تمامی عوامل مستقیم و غیرمستقیم مؤثر بر کاهش را در سطوح گوناگون و در ترکیب با یکدیگر دربرگیرد و مسیر و روش بررسی هر یک از شاخه‌های آن را به تفکیک نشان دهد. بدین منظور، ابتدا به واکاوی مفهوم «نفوذ اجتماعی» می‌پردازد تا با کشف مشخصه‌های آن، نوع عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن را به دست آورد. سپس با این تلقی که بخشی از این کاهش، ناشی از بروز ضعف و فتور در عوامل پدیدآورنده‌ی آن است، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری نفوذ اجتماعی روحانیت را در قالب یک الگوی تبیینی ارائه می‌دهد و سرانجام، با بسط آن در سه سطح مردم، ساختار اجتماعی و روحانیت، به الگوی تفصیلی کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران می‌رسد.

شجاعی‌زند با گلایه از عدم وجود تحقیقات میدانی کافی در رابطه با کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت، می‌خواهد ارتباط قاطع و مشخص بین کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت و برپایی حکومت دینی را به چالش کشد. گویی اشاره‌ی او به پایان‌نامه سام‌دلیری که راهنمایی آن را برعهده داشته است و از اتقان نتایج به‌دست‌آمده از آن پژوهش میدانی که دو سال پیش از انتشار این مقاله انجام شده بود، رضایت کافی ندارد. بدین منظور در بیان مسئله‌ی مقاله‌ی خود می‌نویسد «چنین ادعا شده و با نظر به برخی از تحقیقات محدود و شواهد عینی، این‌گونه به نظر می‌رسد که در یکی دو دهه‌ی اخیر، از نفوذ اجتماعی روحانیت به میزان قابل‌توجهی کاسته شده است. با اینکه هیچ تحقیق جامع و معتبری تاکنون در این باره انجام نگرفته است تا مدعای کاهش نفوذ یا میزان و ابعاد آن را به‌عنوان یک واقعیت مسلم تأیید نماید، اما همین مقدار از مؤیدات، به ما اجازه می‌دهد تا آن را پیش‌فرض برخی تأملات تبیینی در این باره قرار دهیم و این پرسش را مطرح سازیم که علل کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت، در شرایطی که از قدرت عمل به‌مراتب بیشتری از پیش برخوردار گردیده چیست؟ آیا می‌توان این کاهش را به نحو قاطع و مشخص، به‌حساب برپایی حکومت دینی و نایل شدن روحانیت به «قدرت سیاسی» گذارد؟»

شجاعی‌زند به‌روشنی تأکید می‌کند که کار او میدانی نیست و تنها در پی ارائه‌ی یک الگوی تحلیلی است. آنجا که می‌گوید «علت عبور سریع و سهل‌گیرانه از مدعای کاهش نفوذ به بررسی عوامل آن، این است که این مطالعه‌ی نظری - تحلیلی متکی بر یافته‌های میدانی نیست و با آنکه یک تأمل مصداقی درباره‌ی کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران امروز است، نیاز چندانی به اثبات تجربی پیش‌فرض، یعنی کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت ندارد. این مقاله تنها عهده‌دار ترسیم ابعاد مسئله و ارائه‌ی الگویی تحلیلی است تا بر اساس آن بتوان مطالعات میدانی درباره‌ی نوع و میزان نفوذ اجتماعی روحانیت، روند تغییرات، و عوامل مؤثر بر آن را با اشراف و اتقان نظر بیشتری انجام داد و از اظهار نظرهای سطحی، ناقص و بعضاً جهت‌دار در این باره به اعتبار برخی تحقیقات محدود و

یافته‌های پراکنده، خودداری نمود. این الگوی تحلیلی در صورت برخورداری از منطق صحیح و اخذ تأییدات تجربی کافی، می‌تواند اشاره‌های سودمندی برای روحانیت در انجام مسئولیت‌های دینی و ایفای نقش‌های اجتماعی در ایران داشته باشد.»

شجاعی‌زند در این مقاله عواملی را به عنوان عوامل موثر بر افزایش نفوذ اجتماعی روحانیت نام می‌برد.

- تاثیر مستقیم انتساب روحانیان به دین بر نفوذ اجتماعی آنان
- تاثیر مستقیم امثال روحانیان به دین بر نفوذ اجتماعی آنان
- تاثیر غیرمستقیم ویژگی‌های شخصیتی بر نفوذ اجتماعی روحانیت
- تاثیر غیرمستقیم موقعیت و نقش سنتی روحانیان بر نفوذ اجتماعی آنان
- تاثیر مستقیم عملکرد روحانیت بر نفوذ اجتماعی
- در ادامه به برخی از عوامل کاهش نفوذ اجتماعی روحانیون می‌پردازد.
- در طرف مردم
 - عرفی شدن در ایران
 - تغییر نوع دین‌داری
 - نمودار نارضایتی از دولت متناسب به روحانیت
 - فضاسازی مخالفان
- در بستر جامعه
 - افزایش تمایز یافتگی نهادی در یک ساخت اجتماعی همسو
 - ظهور گروه‌های مرجع جدید
 - برپایی حکومت دینی
- در طرف روحانیت
 - ترک موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی

○ دچار شدن به آسیب‌های قدرت

○ فقدان تجربه لازم در موقعیت قدرت

شجاعی‌زند از خلال این موارد که متغیرهای واسط هستند به یک سری متغیرهای اصلی و از آنجا به الگویی برای بررسی‌های بیشتر درباره‌ی نفوذ اجتماعی روحانیت می‌رسد.

شجاعی‌زند نتیجه می‌گیرد هرچند به لحاظ کمی عوامل موثر بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت، از برآمدن آنها بر قدرت سرچشمه گرفته اما اثر عوامل دیگر را نباید از ذهن دور داشت. به علاوه او معتقد است مدعای گزارش‌های تحلیلی و تحقیقات موردی درباره‌ی کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت بیش از آنکه بر اساس یافته‌های دقیق استوار باشد ناشی از یک «التباس روانی» است که به خاطر افزایش سطح انتظارات و توجهات به روحانیون ایجاد شده است. تغییراتی از قبیل برپایی حکومت دینی و افزایش توجهات به روحانیت موجب تشدید حب و بغض‌ها و افزایش توأمان اقبال و ادبار شد که شاید باعث بروز نوعی جهت‌یافتگی در ارزیابی‌ها باشد.

از این الگوی تبیینی - تحلیلی در مقاله پیش‌رو استفاده خواهد شد اما ناگفته پیداست که این الگو نمی‌تواند ما را از انجام تحقیقات میدانی در این حوزه بی‌نیاز نماید. چرا که اساساً خود از کمبود تحقیقات میدانی در این حوزه گلایه‌مند است و صرفاً می‌خواهد راهنما، الگو و قالبی برای تحقیقات میدانی پیش‌رو باشد.

۲- الگویی برای بررسی کاهش نفوذ اجتماعی روحانیون در ایران

سام دلیری که پایان‌نامه‌اش مورد بررسی قرار گرفت، این مقاله (سام دلیری، ۱۳۹۵) را در نقد مقاله‌ی علیرضا شجاعی‌زند، نگاشته است. گویی مقاله‌ی شجاعی‌زند که به‌عنوان نقدی بر برخی نتایج پایان‌نامه سام دلیری که خود شجاعی‌زند راهنمایی آن را بر عهده

داشته است، نوشته شده و سام دلیری در مقاله‌ای دیگر در پی نقد مقاله‌ی شجاعی‌زند است.

او می‌نویسد «مقاله شجاعی‌زند با عنوان «کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران، الگویی برای بررسی» از جمله معدود کارهایی است که وظیفه خود را شناخت عوامل مؤثر بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیون در ایران دانسته است. با وجود تلاش مفید، کار وی به دلایل متعدد ناتوان از حصول به اهداف تعریف شده است. لذا مقاله حاضر، می‌کوشد با نقد محتوایی نوشته فوق، در دو بعد بیرونی و درونی، ابهامات، نقایص و اشکالات آن را نشان دهد و اثبات کند مقاله نویسنده، نه الگویی مناسب برای تبیین علل کاهش نفوذ اجتماعی این قشر است و نه توانسته این مسأله را تبیین کند. در ادامه بحث، الگوی مختار این قلم به‌عنوان بدیل الگوی مورد نقد ارائه می‌شود.» (سام دلیری، ۱۳۹۵، ص ۴۵)

ابهامات در بیان مسأله، نقص و اشتباه در مفهوم‌سازی نفوذ اجتماعی (متغیر وابسته) و نقد عوامل کاهش نفوذ روحانیون (متغیر وابسته) سه نقد کلی سام‌دلیری به مقاله شجاعی‌زند هستند. او معتقد است از همان آغاز نوعی ابهام و سردرگمی در بیان مسأله‌ی شجاعی‌زند وجود دارد به گونه‌ای که مخاطب ناتوان از فهم این است که تحقیق به موضوعی محقق و مسجل می‌پردازد یا بر امری محتمل تمرکز دارد؟ او این سردرگمی را ناشی از نوسان نویسنده بین این دو موضع می‌داند. به علاوه معتقد است مفاهیم زور، قدرت، اقتدار و نفوذ بدون این که به صورت شفاف تعریف شوند با هم مقایسه شده‌اند. همچنین عوامل کاهش نفوذ روحانیت را مورد انتقاد قرار می‌دهد و در انتها الگوی مختار خود را ارائه می‌کند.

سام‌دلیری در تعریفی ابتدایی نفوذ اجتماعی را به توانایی فرد برای تغییر ذهن و رفتار دیگری تعریف می‌کند و معتقد است نفوذ اجتماعی بر خلاف قدرت که مبتنی بر موقعیت سیاسی یا سازمانی و ... است از منابعی سرچشمه می‌گیرد که از روابط اجتماعی نتیجه

می‌شود. صاحب نفوذ باید دارای ویژگی‌های شخصی، ویژگی‌های شخصیتی، عملکرد، کارکرد و موقعیت باشد تا مورد پذیرش طرف رابطه قرار گیرد.

در ادامه عوامل موثر بر افزایش و کاهش نفوذ اجتماعی روحانیان را اینچنین معرفی می‌کند.

• عوامل افزایش نفوذ روحانیون

- حضور در «جایگاه» روحانیت
- «عملکرد» مطلوب و مفید
- ویژگی‌های شخصیتی مطلوب
- کارکردهای دینی - اجتماعی

نفوذ اجتماعی محصول رابطه‌ای فعال میان دو کنش‌گر اجتماعی است که ابتدا منابع نفوذ به ادراک مخاطب درمی‌آید و سپس محبت معطوف صاحب نفوذ می‌شود. پس اولاً باید صاحب نفوذ دارای منابعی باشد و ثانیاً این منابع از طرف مخاطب نفوذ تشخیص داده شود و عوامل موثر بر کاهش نفوذ روحانیت را در سه دسته تحولات سطح مردم، تحولات ساختاری جامعه و تحولات در سطح روحانیون خلاصه می‌کند.

۳- روحانیت و موقعیت جدید

علیرضا شجاعی‌زند در این مقاله (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸) بر پایه‌ی یک تحلیل نظری، روحانیت را با یک موقعیت جدید مواجه می‌داند. این موقعیت جدید ناشی از مجموعه تحولاتی است که در سطوح مختلف «جهانی»، «ساختاری» و «ارتباطی» رخ داده و تأثیرات خود را بر روحانیت و مخاطبان و مناسبات فی‌مابین آنها باقی گذارده است. روحانیت علاوه بر درک این موقعیت جدید، نیاز دارد از طریق بازیابی جوهره وجودی، به بازبینی نقش، کارکرد و رویه‌های سنتی و جاری خویش بنشیند و با قبول برخی تغییرات ارادی، آگاهانه و به‌موقع، خود را برای مدیریت تغییرات لازم در محیط و دیگران آماده

سازد. موقعیت جدید مدنظر شجاعی‌زند، با پیشروی دست‌کم دو فرایند بسیار گسترده و مؤثر، یعنی «جهانی‌شدن» و «عرفی‌شدن» و پیامدهای عمیق و ساختارهای آن بر «جامعه» و در سطوح نازل‌تر، بر مخاطبان (تحصیل‌کردگی، پرمشغله‌گی، اقتضانات شغلی، تنوع دین‌داری) و روحانیت و بر نظام ارتباطی، از ادوار پیش از خود متمایز می‌شود.

در ادامه شجاعی‌زند به‌منظور تعیین استراتژی تغییر در مواجهه‌ی فعال با موقعیت جدید، واکاوی جوهر وجودی روحانیت را بیش از هر چیز ضروری قلمداد می‌کند و بررسی آن را از خلال چهار مسیر درون دینی، بررسی تاریخ، بررسی تجربی و بررسی تحلیلی - منطقی میسر می‌داند. سپس می‌گوید «ما بی‌آنکه در اهمیت تک‌تک مسیرهای فوق در بررسی این پدیده و لزوم یافتن پاسخ‌های هرچه قانع‌کننده‌تر، برای پرسش‌های تحقیق تردیدی روا داریم، تمرکز خویش را در این مقال، بر مسیر چهارم قرار خواهیم داد و تأمل عقلی در چیستی، در ضرورت وجودی و اقتضانات نقشی و کارکردی روحانیت اکتفا خواهیم کرد.»

به نظر او تغییر به‌طور کلی هم ضروری است هم اجتناب‌ناپذیر. روحانیت در این میان نه معمول و تابع صرف است و نه فعال ما یشاء. بلکه باید نقش متعامل فعال آگاه را ایفا کند. اگر تغییرات نامقبول‌اند روحانیت باید تلاش کند آن را به نحو دیگری درآورد و اگر مقبول‌اند باید در خود تغییر ایجاد کند. پس از این شجاعی‌زند می‌پرسد ملاک و مبنا برای تشخیص و تفکیک بین این دو چیست؟ او ملاک را جوهره‌ی وجودی روحانیت می‌داند.

شجاعی‌زند معتقد است برای تعیین ملاک تفکیک انواع دائمی از موقعیتی باید اول جوهره‌ی وجودی روحانیت معلوم شود. او با یک بحث تحلیلی چنین نتیجه می‌گیرد که لباس شرط تحقق روحانیت و تقوا و علم شرط صدق آن و قبول نقش و به عهده‌گرفتن مسئولیت‌های خاص از ضرورت‌های وجودی آن است.

وی پس از آن به ضرورت وجودی روحانیت به لحاظ کارکردی می‌پردازد. از زاویه‌ی ضرورت وجودی هم وجود روحانیت یک ضرورت کارکردی دارد. این اقتضای ماهیت ادیان است که عده‌ای را به‌عنوان حافظ، حامل، ناقل، مروج و به یک معنا کارگزار ضروری می‌سازد. در عین حال اکتفا به تحلیل کارکردی را مورد نقد قرار می‌دهد.

پس از این شجاعی زند ۴ راه برای اشراف و غلبه بر موقعیت جاری پیشنهاد می‌کند.

۱. جبران نقص‌های معرفتی و اطلاعاتی

۲. رفع شکاف‌های موجود در جهان‌های زیست

۳. نیل به درکی جامع و دقیق از موقعیت جدید

۴. قبول برخی تغییرات لازم در نقش و کارکردهای پیشین

او معتقد است برخی از نقش‌ها باید در کوران تغییرات با صلابت حفظ شوند و برخی تغییر یابند. بنابراین او پیشنهاد می‌کند که روحانیت برای حفظ کارایی نقش‌های انحصاری خود و استفاده از فرصت‌ها به بازبینی و مراقبت دائمی از نقش‌های خود در جمهوری اسلامی مبادرت ورزد تا به این قبیل آسیب‌ها دچار نشود:

۱. مغفول ماندن از ایفای نقش‌های ذاتی به دلیل مشغول شدن به مسئولیت‌های

مادون.

۲. منسی گذاردن شروط صدق، ضرورت‌های کارکردی و الزامات تبعی روحانی بودن.

۳. عقب افتادن از کسانی که از مشخصه‌های روحانی، تنها لباسش را ندارند.

۴. منتزع شدن لباس روحانیت از نماد و نمودی که بدان شناخته می‌شد و از منظوری

که برای تحقق آن پدید آمده بود. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸، ص ۲۶۳)

۴- دوراهی روحانیت

کتاب (رضوی، ۱۳۹۷) از مقدمه سارا شریعتی و یک درآمد و دو بخش تشکیل شده است. سارا شریعتی در مقدمه کتاب معتقد است به خاطر موقعیت خاص روحانیت در تشیع و همچنین نقشی که روحانیت پس از انقلاب بر عهده داشت، روحانیت در تشیع به یکی از موارد ارجع مطالعات نهادهای دینی بدل شده است. او اولین گام را تدقیق حوزه‌ی تحقیقات می‌داند. روحانیت چیست؟ چگونه تعریف می‌شود؟ حوزه‌ی کنش و تاثیرگذاری آن کدام است؟ و سوالاتی از این قبیل. او می‌پرسد اگر بنیان شکل‌گیری هر نهاد اجتماعی پاسخ به یک نیاز است نقش ممتاز روحانیت پیش و پس از انقلاب چه بوده است؟ روحانیت تا کجا و به چه میزان توانسته به تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و مطالبات دوران جدید پاسخ گوید؟ نقش و کارکردهای خاص و ممتاز این روحانیت در جامعه‌ی امروز چیست؟ سپس دو الگو را تحت عنوان «دین در سیاست تحدید» که با لائیسسته فرانسه مشابهت دارد و «دین در سیاست توسعه» که با نمونه‌ی ایران پس از انقلاب همانند می‌گردد را مطرح می‌کند.

بخش اول کتاب با عنوان «جایگاه اجتماعی مرجعیت (صورت‌بندی‌های مفهومی)» به بررسی ابعاد جامعه‌شناختی تحلیل مرجعیت در قالب نهاد اجتماعی، نهاد مدنی و گروه منزلتی در سه فصل مجزا می‌پردازد. فصل اول کتاب که با همراهی سارا شریعتی نوشته شده است امکان نهاد بودن مرجعیت را مطرح می‌کند و در پی آن این پرسش را مطرح می‌سازد که اگر مرجعیت یک نهاد باشد در پی تأمین کدام نیاز شکل گرفته است و تلاش می‌کند به آن پاسخ دهد. در گام دوم معتقد است رای امکان عنوان نهاد اجتماعی به مرجعیت باید بتوان جایگاه‌های اجتماعی و نقش‌ها و روابط مشخص در چارچوب این نهاد را تعریف کرد. در گام سوم می‌پرسد خاصیت نهادها دوام و استقرار دائمی آن‌هاست. آیا مرجعیت تاریخ‌مند است؟

در فصل بعد کتاب مفهوم «نهاد منزلتی» را از برخی سخنان علی شریعتی استخراج می‌کند و سعی به کندوکاو روحانیت در قامت یک نهاد منزلتی دارد. چنانکه در فصل پس از آن مفهوم «نهاد مدنی» را مطرح می‌کند که عرصه‌ای فارغ از مداخلات و تصرف دولت‌هاست و امکان اطلاق آن بر «مرجعیت» را مورد بررسی قرار می‌دهد. رویه‌هایی در مرجعیت نظیر انتخابی و غیرآمرانه بودن، متکثر بودن، تکیه بر شایسته‌سالاری از جمله ویژگی‌های مرجعیت است که آن را دارای ربطی وثیق با یک نهاد مدنی می‌گرداند. اما از سویی برخی موانعی مانند تمایل به رویه‌های مشارکتی و جمعی به ویژه در حوزه‌ی مسائل فقهی و علمی و همینطور تسهیل نداشتن در قبال گرایش‌های فکری دیگر در تقابل با تلقی مرجعیت به عنوان یک نهاد مدنی قرار دارد.

رضوی معتقد است که تلقی مرجعیت به مثابه‌ی یک نهاد مدنی علی‌رغم برخی موانع، می‌تواند به عنوان مکملی بر تلقی آن به عنوان یک نهاد اجتماعی و گروه منزلتی در نظر گرفته شود که در نتیجه بتواند جوهری از جایگاه اجتماعی و نقش آن را بهتر عیان سازد. (رضوی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۷)

با این نگاه این کتاب تلاش می‌کند نهاد روحانیت و مرجعیت را از یک گروه منزلتی به یک نهاد مدنی سوق دهد تا تفاوت‌های جهان جدید با جهان قدیم را درک کند و بر اساس آن رویکردهای اجتماعی جدیدی را پیش گیرد.

بخش دوم کتاب با عنوان «مرجعیت در تاریخ معاصر ایران» شامل شش فصل است که در واقع هر یک جستارهای مجزا با رویکرد جامعه‌شناختی - تاریخی هستند که اکثر آن‌ها پیش‌تر در مجلات علمی به چاپ رسیده‌اند. شش فصل بخش دوم کتاب به شرح ذیل است.

۱. «مرجعیت: از تمرکز تا تعدد» که درباره‌ی برهمکنش مرجعیت، حکومت و جامعه در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی نگاشته شده است.

۲. «مرجعیت و رسانه» که راجع به سیر تحول دسترسی مراجع تقلید شیعه به رسانه‌ها و مکانیزم‌های ارتباط با جامعه در ایران در نیم سده‌ی اخیر است.

۳. «مرجیت و پاسخ‌گویی به مسائل زنان» راجع به سیر تحول مراجع تقلید شیعه درباره مشارکت اجتماعی زنان در ایران در نیم سده‌ی اخیر که با همکاری سارا شریعتی نوشته است.

۴. «مرجعیت و کارآمدی، چالش بر سر خروج زنان از کشور» که پس از جنجال بر سر همسر نیلوفر اردلان کاپیتان تیم ملی فوتسال، که اجازه سفر او به مسابقات آسیایی را نداد نوشته شده است.

۵. «بازگشت نوستالژیک به الگوی فقه سنتی» که به بازخوانی نقش آیت‌الله سیستانی می‌پردازد و این پرسش را مطرح می‌کند که الگوسازی از ایشان و عرضه‌ی آن چه پیامدهای احتمالی در دسته‌بندی‌های حوزوی و فقهی و نتایج اجتماعی سیاسی ناشی از این دسته‌بندی‌ها خواهد داشت.

۶. «سه‌گانه‌ای برای تحول فقه و روحانیت در جامعه‌ی صنعتی: شهر، زنان، زمان»، بحثی مقدماتی درباره‌ی سه‌گره اصلی و ناگشوده پیش روی روحانیت برای سازگاری با بنیان‌های یک جامعه‌ی صنعتی است.

۵- پل تا جزیره

مه‌دی سلیمانیه که کتاب دیگری از او با عنوان «طلبه زیستن» (سلیمانیه، ۱۳۹۳) منتشر شده است که در واقع پایان‌نامه او بوده و در آن یک پژوهش مقدماتی در سنخ‌شناسی جامعه‌شناختی زیست‌طلبگی انجام داده است، این کتاب (سلیمانیه، ۱۳۹۷) را منتشر نموده است. این کتاب شامل پنج مقاله از نویسندگان است که همه (به جز مقاله‌ی آخر) قبل‌تر در جای دیگر منتشر شده‌اند.

نویسنده کتاب معتقد است یکی از بارزترین تفاوت‌های میان اهل سنت و تشیع، وجود «نهاد روحانیت» در تشیع است. پس از انقلاب، روحانیت برای نخستین بار در تاریخ شیعه، در رأس قدرت سیاسی جامعه قرار گرفت و یکی از مهم‌ترین وجوه ممیزه‌ی اجتماعی تشیع یعنی نهاد رسمی دین متحول شده است. مقاله «پل تا جزیره، تحلیلی بر تغییر شبکه‌ی اجتماعی روحانیون در موقعیت پسانقلابی» که عنوان کتاب هم بر همان اساس انتخاب شده است، بیشترین ارتباط را با تحقیق پیش‌رو دارد و تبیین می‌کند که هستی اجتماعی روحانیت قبل و بعد از انقلاب از وضعیت پل به وضعیت جزیره تغییر کرده است. حرفه‌های پل حرفه‌هایی هستند که با طیف گسترده‌ای از مشاغل و اقشار اجتماعی رابطه دارند و ماهیت رابطه‌شان تعاملی و دو طرفه است در مقابل حرفه‌های جزیره که ارتباطات محدود یک سویه با طبقات اجتماعی دیگر دارند.

در فصل بعد به بررسی حوزه بروکراتیزه می‌پردازد و پرداختن به این موضوع را از جهت پیامدهای ناخواسته و غیرنیت‌مند حائز اهمیت می‌داند. در این بخش با استناد به سخنان برخی متولیان حوزه و شواهد دیگر تمایل و اراده برای بروکراتیزه کردن حوزه را نشان می‌دهد.

در فصل سوم مقاله‌ای تحت عنوان «شریعتی و نظام آموزشی حوزه: چهل سال بعد» نسبت متن مکتب تعلیم و تربیت از علی شریعتی را با نظام آموزش حوزوی پسانقلابی فعلی می‌سنجد.

در فصل چهارم تحت عنوان «خودی و دیگری‌های حوزه‌ی علمیه، نگاهی توصیفی به متن «ولایت فقیه، حکومت اسلامی» به واکاوی متن کتابی از امام خمینی ره که در سال ۴۹ در بیروت به چاپ رسید می‌پردازد و در آن دیگری‌های نامطلوب حوزه از منظر امام را مورد واکاوی قرار می‌دهد و حوزه مطلوب نظام را تصویر می‌کند.

سلیمانیه در آخرین فصل کتاب پیشنهادی برای حرکت به سمت جامعه‌شناسی استفتائات می‌دهد. این فصل که با عنوان «به سوی جامعه‌شناسی فتاوا و استفتائات» برای اولین بار در این کتاب منتشر شده، زمینه‌ای غنی برای مطالعات جامعه‌شناختی تشیع را به مخاطبانش پیشنهاد می‌دهد. این زمینه‌ی فتاوا و استفتائاتی است که در کتب فقهی در بازه‌های زمانی مختلف وجود دارد و می‌تواند یکی از زیرشاخه‌های جامعه‌شناسی تشیع قرار گیرد. او با نشان دادن سازوکار استفتاء و تقلید معتقد است بسیاری از استفتائات ناشی از موقعیت مسئله‌مند مقلد است که مجتهد به آن پاسخ می‌دهد که عملاً داده‌های بسیار ارزشمند اجتماعی را تشکیل داده است. استفتائات بخشی از مهم‌ترین «موقعیت‌های مسئله‌گون و ابهام‌آمیز» مقلدین شیعه در هر دوره‌ی زمانی است که فرصتی ارزشمند برای جامعه‌شناس ایجاد می‌ند تا ویژگی‌های نامکشوف بخشی از جامعه‌ی شیعی در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر را کشف و بازنمایی کند. (سلیمانیه، ۱۳۹۷، ص ۱۲۲)

۶- آسیب‌شناسی اجتماعی روحانیت

محمدعلی حسین‌زاده در مقاله‌ای (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹) دو بخش عمده یعنی روحانیت در ایران قبل از انقلاب اسلامی و تحولات ساختاری و کارکرد نهادی روحانیت پس از انقلاب اسلامی به آسیب‌شناسی اجتماعی روحانیت می‌پردازد. در قسمت قبل انقلاب نویسنده معتقد است منزلت اجتماعی روحانیت قابل قبولی داشته است. نویسنده با نگاه به تاریخ دلایلی از جمله شرایط اجتماعی، نقش‌ها و صلاحیت‌های سازمانی و نقش‌ها و صلاحیت‌های شخصی را در این مقبولیت اجتماعی دخیل می‌داند. اما پس از انقلاب این جایگاه متزلزل گشته است. او می‌نویسد، «روندی از گسترش سریع نقش‌های روحانیت به همراه افول ارزش‌ها و منزلت اجتماعی آن در جامعه‌ی ایران مشاهده می‌شود. هرچند این تغییرها تاکنون گسترده نبوده است که موقعیت برتر روحانیون را متزلزل کند. اما به هر

حال ادامه چنین روندی می‌تواند در درازمدت آسیب‌های جدی برای سازمان روحانیت به همراه داشته باشد.» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸)

این موارد مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در این باره بودند که به طور اجمالی مورد بررسی قرار گرفتند. پژوهش‌های دیگری نیز وجود دارند که یا بر کارکرد و نقش روحانیت در «ایران معاصر» تمرکز ندارند و عمدتاً آن را در زمان قاجاریه یا صفویه یا پهلوی و نهایتاً تا انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهند و عمدتاً متکی بر داده‌های اسنادی هستند که به شکل تفصیلی در ادبیات تجربی تحقیق مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

پژوهش‌های محدود مرتبط با کارکرد اجتماعی روحانیت در ایران معاصر، یا متکی بر روش‌های کمی صورت پذیرفته‌اند و یا بر اساس تحلیل نظری و بدون پشتوانه تحقیق میدانی انجام شده‌اند و هیچ تحقیق کیفی‌ای که به نقش و کارکرد اجتماعی روحانیت بپردازد و خصوصاً برای بررسی این موضوع به سراغ خود روحانیون برود و از زاویه نگاه آنان به این مسئله نگاه کند، یافت نگردید. به نظر می‌رسد علاوه بر تأکید و تمرکز بر کاهش یا افزایش نفوذ اجتماعی روحانیت و عوامل آن (که عمدتاً تحقیق‌های کمی انجام شده دنبال می‌کنند) می‌توان به این مسئله از زوایای گسترده‌تر، پیچیده‌تر و عمیق‌تری پرداخت. دیدگاه روحانیون درباره نوع و شکل‌های جدید ارتباطشان با مردم و مقایسه آن با شکل‌ها و مدل‌های سابق، بازشناسی ارتباط روحانیون با گروه‌های مختلف اجتماعی و ردیابی پایگاه‌های اجتماعی جدید و تغییرات نسبت ارتباط روحانیون با پایگاه‌های مختلف و نظر خود روحانیون درباره‌ی وضعیت فعلی و چشم‌انداز آینده نقش و جایگاه و کارکردشان در جامعه و غیره، مسائلی است که تحقیق‌های موجود به آن نپرداخته‌اند.

۷- شهید مطهری و مشکل اساسی سازمان روحانیت

شهید مرتضی مطهری در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی یک سخنرانی ایراد کرد که بعدها در میان مقالات کتاب مستقلی تحت عنوان درباره‌ی مرجعیت و روحانیت چاپ شد

و بعدتر در قالب یک کتاب جداگانه و پس از آن در کتاب شناخته‌شده‌ی «ده‌گفتار» (مطهری، بی‌تا، ص ۲۸۳) تحت عنوان «مشکل اساسی سازمان روحانیت» به چاپ رسید. این سخنرانی مهم‌ترین ارزیابی توصیفی، تحلیلی، انتقادی شهید مطهری درباره حوزه‌های علمیه و روحانیت است.

مباحث شهید مطهری در این سخنرانی بر اساس عنوان‌بندی از ۱۳ بخش علاقه و مسئولیت، علت اصلی مشکلات روحانیت، سازمان و نظام اصلاح، مشخصات محیط روحانی ما، مسأله‌ی بودجه، نقطه‌ی قوت، نقطه‌ی ضعف، قدرت و حریت، عوام‌زدگی، راه اصلاح، معیشت، اثر ایمان و تقوا، وعظ و تبلیغ و در نهایت آینده‌ی امیدبخش تشکیل شده‌است.

شاید بتوان گفت نقد شهید مطهری یکی از صریح‌ترین انتقاداتی بود که مستقیماً از سوی یکی از اندیشمندان بنام حوزوی مطرح می‌شد. شهید مطهری این مقاله را با اشاره به علاقه و تعلقش به نهاد روحانیت آغاز می‌کند و با «آسیب‌شناسی» نهاد روحانیت ادامه می‌دهد و با اظهار امیدواری برای یک «آینده روشن» به پایان می‌رساند.

مهم‌ترین قسمت مقاله آن بخش است که به محفلی از اساتید و فضلا اشاره می‌کند که سیزده سال پیش از آن در قم تشکیل شده بود و در آن از مشکلات روحانیت سخن می‌گفتند. به نقل از شهید مطهری در آن جلسه پرسش‌های بسیار مهم و جالب توجهی به میان می‌آید.

«در حدود سیزده سال پیش شبی در قم در یک محفل دوستانه مرکب از گروهی از اساتید و فضلا، که اینجانب نیز افتخار حضور در آن جلسه را داشت، سخن از مشکلات و نواقص سازمان روحانیت به میان آمد. سخن در این بود که چرا در گذشته حوزه‌های علمی و روحانی ما از لحاظ رشته‌های مختلف علوم از تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه و اصول و فلسفه و کلام و ادبیات و حتی طب و ریاضی، جامع و متنوع بود و در دوره‌های اخیر

تدریج به محدودیت گراییده است و به اصطلاح در گذشته به صورت جامع و دانشگاه بود و اخیراً به صورت کلیه و دانشکده فقه درآمده و سایر رشته‌ها از رسمیت افتاده است؟ چرا افراد بیکار و مزاحم و علف هرزه در محیط مقاس روحانیت زیاد است به طوری که یک زعیم روحانی مجبور است برای آب دادن یک گل، خارها و علف هرزهایی را هم آب بدهد؟ چرا اساساً در میان ما سکوت و سکون و تماوت و مرده‌وشی، بر حریت و تحرک و زنده صفتی ترجیح دارد و هرکس بخواهد مقام و موقع خود را حفظ کنده ناچار زبان در کار می‌کشد و پای در دامن می‌پیچد؟ چرا برنامه‌های تحصیلی ما مطابق احتیاجات تنظیم نمی‌شود؟ چرا تصنیف و تألیف و نشریه و مجله به قدر کافی نداریم؟ چرا بازار القاب و عناوین و مدت و قیافه و آراستن هیکل در میان ما اینقدر رایج است و روز به روز مع الاسف زیادتر و رایج‌تر می‌گردد؟ چه رمزی در کار است که زعمای صالح و روشنفکر ما همینکه در رأس کارها قرار می‌گیرند قدرت اصلاح از آنها سلب می‌گردد و مثل این است که اندیشه‌های قبلی خود را فراموش می‌کنند؟»

این پرسش‌ها فارغ از جواب‌هایی که حاضران در آن داده‌اند قابل تأمل است. این‌ها فقط پرسش‌های شهید مطهری نبوده است. بلکه پرسش‌های «گروهی از اساتید و فضلا» ی آن روز حوزه‌ی علمیه‌ی قم است. با توجه به این که جلسه ۱۳ سال قبل از تاریخ ایراد سخنرانی بوده پس باید در اواخر دهه‌ی بیست تشکیل شده باشد. این که چنین پرسش‌های مهمی همچون گلایه از عدم وجود تألیف و نشریه به اندازه‌ی کافی و و گلایه از عدم تنظیم برنامه‌های حوزه با احتیاجات روز هم از طرفی وضعیت حوزه در آن زمان را منعکس می‌کند و هم از طرفی جای توجه دارد که در آن زمان هم اندیشمندان و دغدغه‌مندانی پرسش‌هایی از جنس پرسش‌های امروز حوزه‌ها داشته‌اند. شهید مطهری ادامه جلسه را چنین نقل می‌کند:

«پس از پاره‌ای گفتگوها سخن از علت اساسی مشکلات به میان آمد. قرار شد که هرکس نظر خود را درباره علت اساسی این مشکلات اظهار کند. هرکدام چیزی گفتند، این بنده نیز نظر خود را گفت، ولی یکی از دوستان نظری ابراز داشت که من نظر او را پر نظر خودم و سایر نظرها ترجیح دادم و اکنون نیز بر همان عقیده‌ام. او گفت: علت اصلی و اساسی نواقص و مشکلات روحانیت، نظام مالی و طرز ارتزاق روحانین است. عبارتی که او ادا کرد این بود: *علة العلل همه خرابی‌ها سهم امام است.*» این جمله به نوعی مغز نظریه‌ی شهید مطهری در این مقاله است و همه‌ی آن سخنرانی برای توضیح این یک جمله ایراد شده است.

امروزه منبع ارتزاق روحانیون از سهم امامی است که به مراجع داده می‌شود. این خود مزایا و معایبی دارد. مهم‌ترین مزیت آن استقلال روحانیت از قدرت سیاسی است. چرا که اگر روحانیت از قدرت بودجه نگیرد می‌تواند قدرتی در برابر آن باشد. اما عیب آن این است که هرچند روحانیت التزامی برای تبعیت از قدرت‌ها ندارد، اما چون ارتزاق مالی آن وابسته به مردم و عوام است ناگزیر باید سلیقه‌ی آنها را رعایت کند. ایشان نتیجه می‌گیرد که غالب مفاسدی که در روحانیت شیعه هست از همین ناشی می‌گردد. از همینجا ایشان دوگانه‌ی حریت و قدرت را مطرح می‌کند که اگر تکیه‌ی روحانیت به مردم باشد قدرت به دست می‌آورد اما حریت خود را از دست می‌دهد و اگر تکیه‌اش به دولت باشد به عکس. توده‌ی مردم معمولاً جاهل و منحط و بی‌خبراند و با اصلاحات مخالفاند اما دولت‌ها روشنفکراند اما مع‌الاسف ظالم و متجاوزند. روحانیت متکی به دولت‌ها در نبرد با عادات و افکار جاهلانه قدرت دارد اما در نبرد با ظلم و تجاوز حکومت‌ها و دولت‌ها ناتوان است.

راه حلی که شهید مطهری مطرح می‌کند این است ساختار مالی حوزه اصلاح شود و بودجه فعلی به این شکل سامان یابد که یک صندوق مشترک و دفتر و حساب و بیلان در مراکز روحانیت ایجاد گردد به طوری که احدی از روحانیون مستقیماً از دست مردم ارتزاق

نکند و هر کس به تناسب خدمتی که انجام داده از صندوقی که در اختیار مراجع و روحانیون طراز اول خواهد بود معاش خود را دریافت کند. وی تاکید می‌کند که مساجد باید از صورت دکه‌ی کسب خارج شوند و رقابت در مریدداری به وجود نیاید.

متن شهید مطهری یکی از نخستین متون توصیفی، تحلیلی و انتقادی سازمان روحانیت است که از جانب یک عالم دینی نگاشته شده است. (سارا شریعتی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۹۷) ارزیابی مجدد این متن بعد از نزدیک ۶۰ سال پرسش‌های جدیدی پیش رو می‌گذارد. امروز پس از تشکیل حکومت اسلامی که روحانیون پشتوانه انسانی و نظری آن هستند، وضعیت حوزه‌های علمیه چه نسبتی با توصیفی که شهید مطهری از حوزه‌های آن زمان می‌کند دارد؟ آیا وضعیت نظم و سازمان‌دهی کنونی حوزه‌های علمیه و تشکیلات اداری و مالی آن و مواردی از قبیل کنکور ورودی امتحانات، مسابقات، مراکز تخصصی و ... به یک معنا همان پروژه شهید مطهری است؟ دوگانه‌ی حریت و قدرت که شهید مطهری درباره آن سخن گفت امروز به چه شکل قابل تحلیل است؟

نتیجه‌گیری

نهاد روحانیت و حوزه‌های علمیه، به عنوان یکی از موثرترین نهادها در شکل‌دهی به مناسبات متنوع در جامعه ایران درخور توجه بیشتر علوم اجتماعی است. در این مقاله آثاری مختلفی که به هر شکل به وضعیت و جایگاه اجتماعی حوزه‌ی علمیه و روحانیت می‌پرداختند مورد بررسی قرار گرفتند. با وجود این که بسیاری از این آثار ارزشمند هستند اما به نظر می‌رسد برای شناخت و تحلیل دقیق‌تر جایگاه حوزه‌های علمیه و روحانیت احتیاج به تحقیقات بسیار بیشتری باشد و این تحقیقات بسیار ناکافی‌ست. محققین حوزه‌های مختلف علوم انسانی و حوزوی باید به این زمینه ورود کنند. هرگونه تصمیم‌گیری راهبردی راجع به حوزه‌های علمیه نیاز به شناخت دقیق موضوع دارد و مادامی که این شناخت از سوی محققین بی‌طرف و دلسوز انجام نگردد نمی‌توان معیار درستی از وضعیت روحانیت داشت. خصوصاً افزایش تحقیق‌های میدانی و فراهم آوردن داده‌های کافی برای محققین بعدی که علاقه به تحقیق در این حوزه‌ی خاص دارند ضرورت دارد.

منابع

۱. حسینی زاده، محمدعلی. (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی اجتماعی روحانیت. در حوزه و روحانیت: مسائل، آسیب‌ها، کارکردها، زیر نظر علی باقری‌فر. ج ۱. موسسه فرهنگی دین پژوهی بشرا.
۲. رضوی، کمال. (۱۳۹۷). دوراهی روحانیت: جستارهایی درباره مرجعیت شیعه در ایران معاصر. آرما.
۳. رضوی، کمال. (۱۳۹۵). غلبه‌ی سیاست در تحلیل جایگاه روحانیت. در کتاب‌شناسی انتقادی جامعه‌شناسی تشیع. تهران: نگاه معاصر.
۴. رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۶). توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. سارا شریعتی؛ و دیگران. (۱۳۹۶). کتاب‌شناسی انتقادی جامعه‌شناسی تشیع. تهران: نگاه معاصر.
۶. سام دلیری، کاظم. (۱۳۹۵). «الگوی برای بررسی کاهش نفوذ اجتماعی روحانیان در ایران، نقد مقاله دکتر شجاعی زند». شیعه‌شناسی، ۱۴ (۵۶): ۴۵-۸۲.
۷. سام دلیری، کاظم. (۱۳۹۷). نوسازی و تغییرات اجتماعی: دینداری و روحانیت در ایران امروز. جامعه‌شناسان.
۸. سام دلیری، کاظم. (۱۳۹۴). «انواع دینداری و روحانیت؛ بررسی تاثیر نوع دینداری بر تبعیت از روحانیان». فصلنامه شیعه‌شناسی، ۱۳ (۵۲).
۹. سام دلیری، کاظم. (۱۳۸۹). بررسی عوامل موثر بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران (بررسی موردی شهر آمل) (پایان‌نامه دکتری تخصصی (PhD)). دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰. سلیمانیه، مهدی. (۱۳۹۷). پل تا جزیره: تاملاتی جامعه‌شناختی در موقعیت پسوانقلابی روحانیت. تهران: آرما.
۱۱. سلیمانیه، مهدی. (۱۳۹۳). طلبه زیستن: پژوهشی مقدماتی در سنخ‌شناسی جامعه‌شناختی زیست طلبگی. نگاه معاصر.
۱۲. شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۸۸). «روحانیت و موقعیت جدید». شیعه‌شناسی، ۷ (۲۷).
۱۳. شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۹۱). «کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران» الگوی برای بررسی». فصلنامه شیعه‌شناسی، ۱۰ (۳۸).
۱۴. صالحی، معصومه. (۱۳۹۱). سنجش میزان اعتماد اجتماعی نسبت به روحانیت و عوامل موثر بر آن (مطالعه‌ی موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان) (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۱۵. مطهری، مرتضی. (بی تا). ده گفتار. تهران: صدرا.